



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۰۱

جلسه هشتاد و یکم؛ سه شنبه ۱۴۰۱/۰۳/۲۴ (جلسه ششم فقه معاصر)

نقد استدلال به روایات دال بر کفایت زکات برای فقراء، برای اثبات وجوب زکات در مطلق پول

بررسی این استدلال و روشن شدن تمامیت و عدم تمامیتش متوقف بر آن است که مقصود از روایات مبارکه‌ای که در این استدلال به آنها استناد شده، روشن شود که آیا مقصود آن است که زکات به تنهایی رافع نیازهای فقراست و یا مقصود آن است که به ضمیمه سایر درآمدها و منابعی که برای فقراء است و شرایط متفاوتی که فقراء می‌توانند داشته باشند، زکات برای آنها کافی است و بیش از آن نیاز نمی‌باشد؟

توضیح بیشتر اینکه: فقراء همه یکسان نیستند و شرایط آنها متفاوت است؛ برخی هیچ درآمدی ندارند، مانند فرد فلجی که کسی ندارد و منبع درآمد دیگری اعم از ارث، وقف و .. هم ندارد. برخی می‌توانند کار کنند ولی تنها بخشی از هزینه‌های خود مثلاً یک سوم را تأمین می‌کنند. برخی هم هستند که هرچند مال و درآمدی از خود ندارند اما ممکن است جزء موقوفه‌علیهم وقفی باشند که در طول سال کمک زیادی از آن طریق به آنها می‌رسد؛ و چه بسا وقف اولادی باشد که فقط منحصر در آنهاست. برخی ممکن است جزء افرادی باشند که مردم به آنها عقیده دارند و نذورات، هدایا و امثالهم برای آنها می‌برند. برخی چه بسا جزء مصارف سهم مبارک امام باشند که امام به گونه‌ای می‌تواند به آنها کمک کند و سایر فروعی که در مسئله متصور است.

به هر حال تمامیت این استدلال متوقف بر آن است که روشن شود آیا مقصود روایات مبارکه این است که با توجه به شرایط مختلفی که فقراء [از حیث مجموع درآمد] دارند، زکات برای آنها کافیست و اگر کم بود خداوند متعال اضافه می‌کرد و یا مقصود بدون توجه به این شرایط [و با اتکال به صرف زکات] است؟

در جواب می‌گوییم: واضح است که مقصود با توجه به شرایط مختلف و با لحاظ آنچه است که جای زکات می‌تواند بنشیند؛ اعم از کسب خود فرد، اوقاف^۱، نذورات، سایر صدقات واجبه و امثالهم؛ [یعنی مقصود این است که مجموع درآمدی که فرد می‌تواند از طرق مختلف داشته باشد لحاظ می‌شود] و مقدار کمبودش هم از زکات جبران می‌شود؛ نه اینکه مقصود این باشد که زکات به تنهایی همه فقرا را تأمین می‌کند.

مسئله دیگری که برای جواب به این سؤال باید روشن شود - که مستدلین به آن نپرداخته‌اند - آن است که آیا مقصود روایات از اینکه «اگر اغنیاء زکات‌شان را می‌دادند، فقیر و محتاجی باقی نمی‌ماند»، کلّ جامعه اسلامی یا کلّ بشر - چنانکه ظاهر برخی روایات است، مثل روایت قُثم که گذشت - است یا ناظر به بخش معتناهی از آن و یا هر بخشی به صورت جداگانه است؟

می‌گوییم: نمی‌توان ملتزم شد که مقصود هر بخشی از جامعه در هر شرایطی است، ولو جامعه کوچکی در حد چند هزار نفر، فضلاً از جامعه‌ای که در حدّ مثلاً هزار نفر یا پانصد نفر باشد؛ چراکه مثلاً در روستایی ممکن است هیچ کدام از منابع زکوی وجود نداشته باشد و به جای غلات اربع، محصولات دیگری که دارای مزیت نسبی است کشت کنند و زکات دینار و درهم نیز حتی اگر زمانی باشد که دینار و درهم رایج است قابل توجه نباشد. بدین جهت بعید است مقصود هر بخشی از جامعه باشد بلکه مقصود زکات کلّ جامعه اسلامی یا جامعه بشری می‌باشد به اضافه سایر درآمدهایی که برای فقراء وجود دارد؛ اعم از کسب آنها، اوقاف، نذورات، وجوه بریّه ابتدائیه، صدقات واجبه دیگر مانند مالی که صاحبش معلوم نیست و امثالهم، که اگر مجموع این منابع محاسبه شود به نظر می‌آید برای فقراء کافی باشد. و در عین حال در روایات وارد شده که اگر کسی زندگی‌اش تأمین نشد، امام علیه السلام «يَعُولُ مَنْ لَا حِيلَةَ لَهُ»^۲؛ یعنی امام علیه السلام کسی را که چاره‌ای ندارد سرپرستی می‌کند. پس

۱. موقوفات آنقدر زیاد هستند که اگر به آنها عمل می‌شد، بخش مهمی از نیازهای جامعه برطرف می‌شد. ولی متأسفانه همان‌طور که عده زیادی

زکات و خمس خود را نمی‌پردازند، به اوقاف هم عمل نمی‌کنند. در حالی که اگر به اوقاف عمل می‌شد، دیگران هم ترغیب می‌شدند که وقف کنند و در نتیجه موقوفات ثمره بیشتری می‌داد.

۲. وسائل الشیعة، ج ۹، ح ۳، ص ۵۲۴ و الکافی، ج ۱، ص ۵۴۰:

وَ عَنْهُ [محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم] عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ اصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ لِلْإِمَامِ صَفْوُ الْمَالِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ صَفْوَهَا الْجَارِيَةَ الْفَارِهَةَ وَ الدَّابَّةَ الْفَارِهَةَ وَ التَّوْبَ وَ الْمَتَاعَ مِمَّا يَجِبُ أَوْ يَسْتَهَيِّ فِدْلِكَ لَهُ قَبْلَ الْقِسْمَةِ وَ قَبْلَ إِخْرَاجِ الْخُمْسِ وَ لَهُ أَنْ يَسُدَّ بِذَلِكَ الْمَالَ جَمِيعَ مَا يُتَوَبُّ مِنْ مِثْلِ إِعْطَاءِ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُتَوَبُّ فَإِنْ بَقِيَ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ أَحْرَجَ الْخُمْسَ مِنْهُ فَقَسَمَهُ فِي أَهْلِهِ وَ قَسَمَ الْبَاقِيَ عَلَى مَنْ وَ لِي ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ يَبْقَ بَعْدَ سَدِّ النَّوَائِبِ شَيْءٌ فَلَا شَيْءَ لَهُمْ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: وَ لَهُ بَعْدَ الْخُمْسِ الْأَنْقَالُ وَ الْأَنْقَالُ كُلُّ أَرْضٍ حَرَبَةٍ قَدْ بَادَ أَهْلُهَا وَ كُلُّ

معلوم می‌شود از سهم امام علیه السلام هم می‌شود در اینجا مصرف کرد.^۳

وانگهی اگر مقصود مستدل تمسک به روایات بیست و پنج هزارم باشد که استظهار کردیم مربوط به درهم و دینار است - چنانکه ظاهر صاحب وسائل علیه السلام نیز چنین است - معلوم است که این روایات نمی‌خواهد بیان کند زکات درهم و دینار به تنهایی رافع نیاز فقر است؛ چراکه **اولاً**: در واقع چنین نیست که زکات درهم و دینار کافی باشد. **ثانیاً**: اگر زکات درهم و دینار کافی برای رفع نیاز فقراء بود، وجهی برای وجوب زکات در بقیه اصناف نبود و بلکه چه بسا جایز نباشد که زکات سایر منابع به آنها داده شود، بلکه باید در مصارف دیگر هزینه شود. بله، در صورت عدم پرداخت عملی مانعی نداشت، ولی فرض این است که این روایات ناظر به مرحله جعل است نه مقام عمل و تخلف عده‌ای از وظیفه خود.

علاوه آنکه فقراء بخشی از مصارف زکات هستند و زکات مصارف دیگری هم دارد که این مصارف در امکانه و ازمنه گوناگون، متفاوت است و امروزه بعضی مصادیق آن موضوع ندارد؛ مثلاً یکی از مصارف زکات «و فی الرقاب» یعنی آزاد کردن بندگان است، در حالی که امروزه - حتی در مواردی که عتق عبد واجب است - عملاً موضوع ندارد و برده به معنای شرعی پیدا نمی‌شود. همچنین «ابن السبیل»^۴ به آن معنایی که در آن زمانها بوده یا اصلاً پیدا نمی‌شود یا بسیار نادر است، کما اینکه حضرت در روایتی می‌فرماید چون امروز [به سبب نعمت الهی میان ما «مسکین» و «ابن السبیل» نیست، لذا تمام خمس برای ماست؛ «و لیسَ فینا مسکینٌ و لآ ابنُ سبیلٍ الیومَ

أرضٍ لم یوجف علیها بخیلٍ و لا رِکابٍ و لکن صالحو ضلحاً و أعطوا بأیدیهم علی غیر قتالٍ و له رؤوس الجبال و بطون الأودیة و الآجام و کلُّ أرضٍ مینةٌ لا رب لها و له صوافی الملوک ما کان فی أیدیهم من غیر وجه الغضب لآن الغضب کله مزدود و هو وارث من لا وارث له یقول من لا حيلة له و قال إن الله لم یثوک شیئاً من صوف الأموال إلا و قد قسمه فأعطی کلَّ ذی حق حقه إلی أن قال و الأقالُ إلی الوالی کلُّ أرضٍ فینحث آیام النبی صلی الله علیه و آله إلی آخر الأبد و ما کان افتتاحاً بدعوة أهل الجور و أهل العدل لآن ذمة رسول الله صلی الله علیه و آله فی الأولین و الآخیرین ذمة واحدة لآن رسول الله صلی الله علیه و آله قال المسلمون إخوة تتکافأ دماؤهم یسعی بذمتهم أذنهم الحدیث.

و رواه الشیخ كما مر.

۳. یک کار حدسی ما حدود چهل سال بیشتر نسبت به کل ایران انجام دادیم و مقدار زکات را تخمین زدیم و به این نکته هم توجه کردیم که زکات شامل زکات فطره هم می‌شود که دیگر اختصاص به این امور ندارد و هر غنی‌ای باید بپردازد. و نتیجه این شد که مجموع مبالغی که محاسبه کردیم، یک مقدار کاملاً زیادی شد. البته فرض ما این بود که کشور دارای اقتصاد سالم باشد؛ یعنی خودش گندم، جو و سایر اقلام را تولید کند.

۴. «ابن السبیل» یعنی کسی که در راه مانده و فقیر باشد، ولو در وطن خودش غنی باشد. امروزه در راه مانده به ندرت وجود دارد و بیشتر مواردی که هست فقیر هستند، ولی در آن زمانها فراوان اتفاق می‌افتاد که افراد در راه می‌ماندند و مالی نداشتند؛ فرضاً دزد قافله‌های آنها را غارت می‌کرد یا در راه گم می‌شدند و امثال آن.

بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَالْخُمْسُ لَنَا مُؤَفَّرٌ^۵. و «فی سبیل الله» هم یکی از مصادیقش جهاد ابتدایی است - هرچند برخی گفته‌اند مختص آن است - که آن هم فعلاً موضوع ندارد؛ خصوصاً طبق مبنایی که می‌گوید در زمان غیبت جهاد ابتدایی جایز نیست.

بنابراین خدمت آقایانی که لعل چنین استدلالی داشته باشند - که فی‌الجمله در کلمات برخی دیدیم - عرض می‌کنیم: امروزه همانطور که منابع زکات کاهش پیدا کرده، مصارف آن هم کاهش پیدا کرده است؛ زیرا همان‌طور که گذشت «و فی الرقاب» که بخش عظیمی از مصارف زکات بوده وجود ندارد و «ابن السبیل» و نیز «فی سبیل الله» به یک معنای خاصی وجود ندارد، در حالی که این اصناف هم از مصارف زکات هستند. لهذا این نکته مهمی است که باید به آن توجه شود که منابع و مصارف زکات، به حسب‌ازمنه و امکان می‌تواند متغیر باشد؛ یعنی گاهی منابع زیاد می‌شود، گاهی مصرف زیاد می‌شود و گاهی هر دو کم می‌شود. و اگر کسی واقعاً خواسته باشد دقیق حرف بزند، نمی‌تواند با توجه به تغییراتی که در مصارف و منابع اتفاق می‌افتد، تناسبی درست کرده و محاسبه کند که آیا زکات در کنار سایر منابع، برای فقراء کافی است یا خیر، مگر کسی که از جانب خداوند تبارک و تعالی این علم به او داده شده باشد.

به هر حال این استدلال تمام نیست و نمی‌توان گفت مقصود روایات، تأمین تمام نیازهای فقراء - در کل جامعه اسلامی یا در بخش قابل ملاحظه‌ای از آن - به زکات تنهایی یا به خصوص زکات درهم و دینار است، بلکه با توضیحی که دادیم روشن شد مقصود روایات کفایت زکات برای تأمین فقراء با توجه به درآمدها و سایر منابعی است که برای آنها وجود دارد؛ اعم از کسب خود فقراء، اوقاف، نذورات، وجوه بریه ابتدائیه، صدقات واجبه دیگر و امثالهم است و در عین حال از روایات استفاده می‌شود اگر کسی زندگی‌اش تأمین نشد، از سهم امام علیه السلام هم می‌شود مصرف کرد. و با محاسبه تمام این منابع، به نظر می‌آید منابع پیش‌بینی شده برای تأمین معیشت فقراء کافی باشد.

وانگهی اگر این استدلال تمام باشد، باید بتوان آن را در غیر نقدین هم به کار برد و مثلاً گفت: گرچه شرط

۵. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۸۶:

وَ عَنْهُ [جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام] أَنَّهُ قَالَ: الْعَنِيمَةُ تُقَسَّمُ عَلَى حَمْسَةِ أَحْمَاسٍ فَيُقَسَّمُ أَرْبَعَةٌ أَحْمَاسِيهَا عَلَى مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهَا وَ الْخُمْسُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي الْبَيْتِ مِنَّا وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ لَيْسَ فِيْنَا مَسْكِينٌ وَ لَا ابْنُ سَبِيلٍ الْيَوْمَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَالْخُمْسُ لَنَا مُؤَفَّرٌ وَ نَحْنُ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيْمَا حَضَرَنَاهُ فِي الْأَرْبَعَةِ الْأَحْمَاسِ.

تعلق زکات به انعام ثلاثه، سائمه بودن آنها در کل سال است - و الا اگر بخشی از سال تعلیف شوند و خوراک دام به آنها داده شود، دیگر زکات ندارند - اما از آنجا که امروزه تقریباً انعام سائمه وجود ندارد، کما اینکه زمان شیخ جعفر کاشف الغطاء^۶ نیز چنین بوده و ایشان در کشف الغطاء در بحث زکات انعام ثلاثه می فرماید: «فلا زکاة فی بهائم ایران و لا خراسان و لا آذربایجان»^۷ و اصلاً امروزه با توجه به افزایش جمعیت، رشد تکنولوژی و فناوری و ارتقاء روش‌های دامداری و لزوم حفاظت معقولانه از محیط زیست، شرایط به گونه‌ای نیست که کسی بتواند در طول سال انعام سائمه داشته باشد، لذا اگر این استدلال تمام باشد باید بتوان گفت «چون منابع زکات کم می‌شود، پس باید شرط سائمه بودن را ببندازیم»، در حالی که این حرف قابل التزام نیست.

علاوه آنکه فرضاً زکات بر مطلق نقود وضع شده باشد، شرط حولان حول باقی است و نمی‌توان آن را ملغی کرد. البته بعضی از مستدلین خواسته‌اند در استدلال خود این شرط را ملغی کنند، متنها اگر بخواهند فی الجمله این شرط را ملغی کنند امر عجیبی است و اگر بخواهند کلاً ملغی کنند عجیب‌تر است؛ چراکه روایت صحیحیه بیان می‌کند در مال مضطرب به زکات نیست و مال باید موضوع باشد و علاوه بر آن یک سال هم بر آن بگذرد. لذا اگر کسی قائل شود مطلق پول از جمله ریال و حتی رمزپول‌ها هم زکات دارند، در مقام عمل فایده‌ای ندارد؛ زیرا بجز رمزپول‌ها که عده‌ای آنها را کنز می‌کنند، اکثر پول‌ها در زمان حاضر و آن زمانی که این حرف‌ها را بعضی گفته‌اند، اینچنین نبوده و نیست که یک سال نزد کسی باقی بماند؛ خصوصاً که افراد پول‌های خود را در بانک‌ها می‌گذارند و پولی که در بانک گذاشته می‌شود حداقل در این زمان‌ها، اینچنین نیست که عینش نگهداری شود و نزد بانک به عنوان ودیعه باشد، بلکه شکی نیست که بانک‌ها در سپرده‌های جاری با توجه به اذنی که دارند و یا شرطی که در ابتدا گذاشته‌اند، آن پول‌ها را جابجا می‌کنند - و در نتیجه هرگز عین پولی که فرد در بانک گذاشته، به او پس داده نمی‌شود - و تبدیل به قرض^۷ می‌شود و بانک ضامن آن است و روایات هم بیان می‌کند زکات قرض بر مقترض است نه بر مقرض. علاوه آنکه بانک آن پول‌ها را نگه نمی‌دارد و جابجا می‌کند و در نتیجه حولان حول دیگر صدق نمی‌کند.

۶. کشف الغطاء عن مبهات الشریعة الغراء، ج ۴، ص ۱۷۱:

فلا زکاة فی بهائم ایران و لا خراسان و لا آذربایجان إلا ما شد و ندر منها، لأنها تعلق الشهرین و الثلاثة لا تخرج إلى المرعی.

۷. زیرا پولی که دیگری می‌تواند در آن تصرف کرده و اتلافش کند - به سبب آنکه آن پول را برای استفاده در اختیار دیگران بگذارد و امثال آن - و در عین حال ضامن مثلش هم باشد، حقیقت چنین معامله‌ای قرض پول است که آن را به «التملیک بالضمان» تعریف کردیم.

در سپرده‌های سرمایه‌گذاری هم که یا به نحو مضاربه است و یا مشارکت، چنین نیست که آن پول موضوع باشد و در نتیجه حولان حول معنا ندارد و همان‌طور که اشاره شد روایات متعدد بیان می‌کند مالی که بر آن سال نگذرد زکات ندارد.

بنابراین با این استدلال نمی‌توان قائل به وجوب زکات در مطلق پول شد. بله، اگر کسی بگوید زکات منوط به رأی ولیّ امر است و ایشان هر طور که مصلحت اقتضاء کند حکم می‌کند، این کلام دیگری است و اقتضائات خاصّ خودش را دارد و غیر از آن است که گفته شود ذهب و فضه مثال برای مطلق پول است و مطلق پول زکات دارد.

توهم وجوب زکات بر صاحب حساب و پاسخ به آن

ممکن است کسی توهم کند پول‌هایی که مردم نزد بانک‌ها می‌گذارند ودیعه است و بانک با اذنی که دارد در این پول‌ها تصرف می‌کند و چون ودیعه است دیگر روایاتی که بیان می‌کرد «زکات قرض در صورت حولان حول بر عهده مقترض است»^۸ دیگر شامل این ودیعه‌ها نمی‌شود و زکات بر عهده صاحب حساب می‌باشد. و دو روایت نیز وجود دارد که این مطلب از آنها استفاده می‌شود.

۱. صحیحۃ حبیب الخثعمی:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَبِيبِ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ وَدَيْعَةً يَأْخُذُ مِنْهُ بغيرِ إِذْنٍ؟

۸. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الزکاة، أبواب من تجب علیه الزکاة، باب ۷، ح ۱، ص ۱۰۰ و الکافی، ج ۳، ص ۵۲۰.
 مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ مَالًا فَرَضَ عَلَيَّ مِنْ زَكَاتِهِ عَلَى الْمُقْرَضِ أَوْ عَلَى الْمُقْتَرَضِ؟ قَالَ: لَا بَلْ زَكَاتُهَا إِنْ كَانَتْ مَوْضُوعَةً عِنْدَهُ حَوْلًا عَلَى الْمُقْتَرَضِ قَالَ قُلْتُ: فَلَيْسَ عَلَى الْمُقْرَضِ زَكَاتُهَا؟ قَالَ: لَا يَزْكِي الْمَالُ مِنْ وَجْهَيْنِ فِي غَامٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ عَلَى الدَّافِعِ شَيْءٌ لِأَنَّهُ لَيْسَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ إِنَّمَا الْمَالُ فِي يَدِ الْآخَرِ فَمَنْ كَانَ الْمَالُ فِي يَدِهِ زَكَاهُ قَالَ قُلْتُ: أَمْ يَزْكِي مَالَ غَيْرِهِ مِنْ مَالِهِ؟ فَقَالَ: إِنَّهُ مَالُهُ مَا دَامَ فِي يَدِهِ وَ لَيْسَ ذَلِكَ الْمَالُ لِأَحَدٍ غَيْرِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ أَرَأَيْتَ وَضِيعَةَ ذَلِكَ الْمَالِ وَ رَبْحَهُ لِمَنْ هُوَ وَ عَلَى مَنْ؟ قُلْتُ: لِلْمُقْتَرَضِ قَالَ: فَلَهُ الْفُضْلُ وَ عَلَيْهِ التَّقْضَانُ وَ لَهُ أَنْ يَنْكَحَ وَ يَلْبَسَ مِنْهُ وَ يَأْكُلَ مِنْهُ وَ لَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَزْكِيَهُ بَلْ يَزْكِيهِ فَإِنَّهُ عَلَيْهِ.
 وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ.

۷ همان، ح ۵، ص ۱۰۲ و تهذيب الاحكام، ج ۴، ص ۳۳:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَفْرَضُ الْمَالُ لِلرَّجُلِ السَّنَةَ وَ السَّنَتَيْنِ وَ الثَّلَاثَ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ عَلَى مِنَ الزَّكَاةِ عَلَى الْمُقْرَضِ أَوْ عَلَى الْمُسْتَقْرَضِ؟ فَقَالَ: عَلَى الْمُسْتَقْرَضِ لِأَنَّ لَهُ نَفْعَهُ وَ عَلَيْهِ زَكَاتُهُ.

فَقَالَ: لَا يَأْخُذُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَقَاءٌ. قَالَ قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ وَجَدَ مَنْ يَضْمَنُهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَقَاءٌ وَأَشْهَدَ عَلَيَّ نَفْسِهِ الَّذِي يَضْمَنُهُ يَأْخُذُ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ.^٩

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ.^{١٠}

حبيب الخثعمی می گوید خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: کسی که مالی نزد او به عنوان ودیعه وجود دارد آیا می تواند بدون اذن [مالکش] از آن بردارد؟ حضرت فرمودند: بر ندارد مگر اینکه بتواند آن را اداء کند. خدمت حضرت عرض کردم: در صورتی که آن شخص قدرت اداء [دین] را نداشته باشد ولی کسی را بیابد که ضمانتش کند و او را شاهد بر خود بگیرد، آیا می تواند از آن مال بردارد؟ حضرت فرمودند: بله.

۲. صحیحۀ علی بن جعفر:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أُخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ لِرَجُلٍ فَاحْتِاجَ إِلَيْهَا هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا وَهُوَ مُجْمَعٌ أَنْ يَرُدَّهَا بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ عِنْدَهُ وَقَاءٌ فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْخُذَ وَيَرُدَّهَا.^{١١}

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ^{١٢} نَقَلًا مِنْ جَامِعِ الْبَزَنْطِيِّ صَاحِبِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ وَذَكَرَ مِثْلَهُ.

علی بن جعفر می گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد کسی پرسیدم که ودیعه شخص دیگری نزد اوست و به آن احتیاج پیدا کرده، آیا می تواند بدون اذن صاحبش از آن بردارد در حالی که قصد دارد آن را برگرداند؟ حضرت فرمودند: در صورتی که بتواند آن را اداء کند، مانعی ندارد که بردارد و سپس آن را برگرداند.

بعید نیست سند این روایت را به اعتبار نقل جناب ابن ادریس و به اطمینان اینکه ایشان از جامع بزنی نقل کرده تصحیح کنیم.

در جواب این توهّم می گوئیم:

اولاً: آنچه از این روایات استفاده می شود آن است که به مجرد اینکه مثلاً بانک آن پول را برای خودش

٩. همان، ج ١٩، کتاب الودیعة، باب حکم الإقتراض من الودیعة و من مال الیتیم، ح ١، ص ٨٦ و تهذیب، ج ٧، ص ١٨٠.

١٠. من لا یحضره الفقیه، ج ٣، ص ٣٠٤.

١١. وسائل الشیعة، ج ١٩، کتاب الودیعة، باب حکم الإقتراض من الودیعة و من مال الیتیم، ح ٢، ص ٨٦ و قرب الإسناد، ص ٢٨٤.

١٢. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ٣، ص ٥٧٣.

برداشت - به اذن صریح یا اذن فحوا - و در آن تصرّف کرد به عنوان اینکه ضامن مثلش باشد، آن ودیعه فوراً تبدیل به قرض می شود و لذا صاحب وسائل رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ عنوان باب را چنین ذکر کرده «بَابُ حُكْمِ الْاِقْتِرَاضِ مِنَ الْوَدِيْعَةِ وَمِنْ مَالِ الْيَتِيْمِ». بنابراین کسی توهم نکند آن پول تا آخر به عنوان ودیعه می ماند، بلکه تبدیل به قرض می شود؛ چراکه در ذات ودیعه نهفته که باید عینش حفظ شود، لذا اگر تصرف و اتلاف آن در مقابل ضمان به مثل جایز باشد، معلوم می شود تبدیل به قرض شده است.

ثانياً: فرضاً به عنوان ودیعه باشد و ذاتش تبدیل به قرض نشود، باز هم زکات ندارد؛ زیرا آن پول متحرک و مضطرب به است و روایات بیان می کند مال مضطرب به زکات ندارد.

والحمد لله رب العالمين

تقریر و تنظیم: جواد احمدی